

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 4, Summer 2020, 77-101
Doi: 10.30465/crtls.2020.24829.1506

Review of the Book of
Kazakh History and Literature
Survey and Analysis of Historical and Literary Links with Iran

Behruz Bekbabayi*

Abstract

The Cossacks, who had been separated from Turkic society in 1465 and had independent identities until Russian domination, also gained extensive geography in Central Asia after independence. But, we know that this vast geography is part of Iran's cultural geography. Consequently, the historical process of thought and literature in this field is necessary for the investigation of Iranian scientific circles. As a result, in order to achieve this goal, we reviewed the book "*Kazakh History and Literature "Survey and Analysis of Historical and Literary Links with Iran"*" by Islam Zhemeni. In this review, we will mention the positive features of the book, such as providing brief information on the history and culture of the Kazakhs, the various periods of Kazakh literature, especially the literature of the Stalin era, and the way in which the Cossack intellectuals struggled with Stalin's despotism at the head of them in the process of Kazakh culture and thinking. Particularly, we will refer to the most influential Kazakh indicators, such as Abai Qunanbayoglu, Shahkarim, Mokhtar Avesov, and so on. We will also look at some of the flaws in the book, such as repetition and the emotional content of some of the content and the weakness of the book's layout and editing. This book is very important in knowing the way and time of the influence of Iranian culture and literature in those areas.

Keywords: Kazakh History, Kazakh Literature, Alash Period, Abai, Mokhtar Avesov, Iran-Kazakhstan Links, Russian Colonialism.

* Assistant Professor of Istanbul Turkish Language and Literature and a member of the Faculty of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, bekbabayi@atu.ac.ir

Date received: 2020-02-10, Date of acceptance: 2020-06-03

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب تاریخ و ادبیات قزاق: بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران

بهروز بیک بابایی*

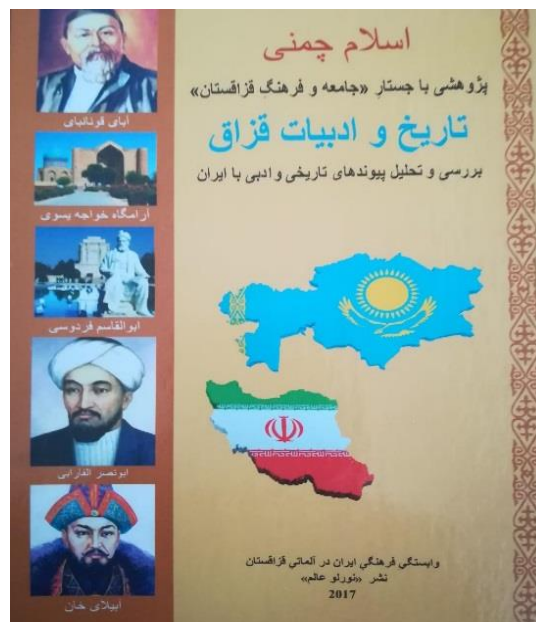
چکیده

قزاق‌ها که در سال ۱۴۶۵ میلادی از جامعه ترکان جدا شده بودند تا زمان استیلای روس‌ها هویت مستقل داشتند و بعد از استقلال هم جغرافیای گسترده آسیای میانه را در دست گرفتند. اما می‌دانیم که این جغرافیای گسترده بخشی از جغرافیای فرهنگی ایران است. بنابراین، سیر تاریخی تفکر و ادبیات در این دیار لازمه کنکاش محافل علمی ایران است. در نتیجه، برای نیل به این هدف در این مقاله کتاب *تاریخ و ادبیات قزاق: بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران* تألیف پروفسور اسلام چمنی را مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم. در این نقد و بررسی به ویژگی‌های مثبت کتاب، از قبیل ارائه اطلاعات مختصر درباره تاریخ و فرهنگ قزاق، دوره‌های مختلف ادبیات قزاق به خصوص ادبیات دوره خفقان استالینی و نحوه مبارزه روشن‌فکران قزاق با استبداد استالینی، و در رأس آن‌ها به سیر تفکر و فرهنگ قزاقی اشاره خواهیم کرد. به خصوص چهره‌های شاخص و تأثیرگذار قزاق را از قبیل آبای قونان‌بای اوغلو، شاه‌کریم، مختار آویزوف، و ... معرفی خواهیم کرد. هم‌چنین، به برخی ایرادهای کتاب از قبیل تکرار مطالب و بیان احساساتی برخی مطالب و ضعف صفحه‌آرایی و ویرایش کتاب اشاره خواهیم کرد. این کتاب در دانستن نحوه و زمان تأثیرگذاری فرهنگ و ادبیات ایران در آن مناطق بسیار حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ قزاق، ادبیات قزاق، دوره آلاش، آبای، مختار آویزوف، پیوندهای ایران و قزاقستان، استعمار روس.

* استادیار زبان و ادبیات ترکی استانبولی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
bekbabayi@atu.ac.ir .behruzaba@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۴



شکل ۱.

۱. مقدمه

جغرافیای فرهنگی ایران بسیار گسترده‌تر از جغرافیای سیاسی امروز ایران است. جغرافیای فرهنگی ایران از شرق به آسیای میانه و چین، در غرب به بالکان‌ها، در شمال به قفقاز، و در جنوب به هندوستان و شبه‌جزیره عربستان می‌رسد. دولت‌هایی که در فلات ایران تشکیل شده بودند در دوره‌های مختلف تاریخی همه این مناطق را تحت اداره فرهنگی خود داشتند. بنابراین، در ملت‌های ساکن در این منطقه تأثیرهای فرهنگی، اجتماعی، ادبی، و تاریخی زیادی داشتند. اکنون در این حوزه جغرافیایی کشورهای مستقل زیادی وجود دارد. امروزه، ایران با بیش‌تر این کشورها از طریق خشکی یا دریا ارتباط مستقیم دارد. کشور پهناور قزاقستان یکی از این کشورهاست که در داخل جغرافیای فرهنگی ایران قرار داشت و امروزه از طریق دریای خزر با ایران همسایه است.

تحقیق و بررسی عمق این تأثیرهای فرهنگی و تاریخی و نحوه تداوم این تأثیرها برای پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران ایرانی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بنابراین، شناخت، نقد، و بررسی فعالیت‌ها و پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه برای جامعه علمی ایران لازم است.

در منابع ایران، به خصوص به زبان فارسی، برای کشورهای غربی که ارتباط فرهنگی چندانی با ایران ندارند منابع لازم در دسترس است، ولی در مورد کشورهای که با ایران ارتباط‌های فرهنگی و تاریخی دارند و اعتقاداتشان مشترک است منابع لازم خیلی کم است. قزاقستان یکی از این قبیل کشورهاست. در مورد ملت قزاق، که در اعتقاد به دین اسلام با ایرانی‌ها مشترک‌اند و مدت مدیدی از تاریخ تحت تأثیر مستقیم فرهنگی ایران بودند، در پیدا کردن منابع به زبان فارسی با مشکل مواجه می‌شویم. بنابراین، معرفی و نقد و بررسی کتاب *تاریخ و ادبیات قزاق* به قلم اسلام چمنی کمک شایانی در شناساندن تاریخ، فرهنگ، و ادبیات ملت قزاق به جامعه علمی ایران خواهد کرد.

۲. نگاهی انتقادی به محتوای کتاب

نقد و بررسی کتاب به معنای این است که آیا نویسنده کتاب توانسته است به اهدافی که از تألیف کتاب دنبال می‌کند جامعه عمل ببوشاند و انتظار خواننده را از انتخاب و خواندن کتاب برآورده کند؟ موانع موجود در این بده‌بستان چه بوده‌اند یا چه عواملی تسهیل‌کننده این انتقال‌اند، واقعیت موجود چه بوده است، یعنی در ارزیابی کتاب سه ضلع واقعیت موجود، نویسنده، و خواننده باید با هم ارزیابی شود.

در جایگاه خواننده وقتی به عنوان کتاب *تاریخ و ادبیات قزاق: بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران* نگاه می‌کنیم این موارد را مشاهده می‌کنیم: ۱. تاریخ قزاق؛ ۲. ادبیات قزاق؛ ۳. پیوندهای تاریخی؛ و ۴. پیوندهای ادبی. بنابراین، خواننده انتظار دارد به همه چهار مورد ذکر شده دسترسی پیدا کند.

نویسنده در مقدمه کتاب هدف از تألیف این کتاب را به وضوح مشخص کرده است. هدف ایشان تبیین و تقویت دوستی تاریخی میان دو ملت قزاق و ایران و بازتاب روشن و صادقانه عشق فراوان قزاق‌ها به ایران است (چمنی ۲۰۱۷: ۸). مؤلف به دفعات در سطرها و صفحه‌های متعدد با روش‌های مختلف و با استفاده از دیدگاه‌ها و ترجمه‌های ادیبان، مترجمان، و پژوهش‌گران قزاقی در هر فرصتی خواسته است این ارتباط و علاقه تاریخی را نشان دهد (همان: ۱۱۰).

در ابتدای کتاب پیش‌گفتار رایزن فرهنگی ایران در آلمانی (در سال ۱۳۹۶) آقای سیدجواد جلالی کیاسری (همان: ۶-۷)، مقدمه نویسنده (همان: ۸-۹)، و زندگی‌نامه و رزومه نویسنده (همان: ۱۰-۱۳) جا گرفته است. بلافاصله، اطلاعاتی کلی در مورد جغرافیای

تاریخی و سیاسی، اجتماعی، ادبی، و هنری قزاقستان ارائه می‌دهد (همان: ۱۴-۱۷). اطلاعاتی درمورد ترکیب جمعیتی، سیستم آموزشی، اعیاد ملی و مذهبی، هنر، و موسیقی.

۳. تاریخ قزاق

در ادامه، مؤلف با استفاده از منابع موثق و دست‌اول به صورت خلاصه تاریخ قزاق را بیان می‌کند. شش گفتار از تاریخ رشیدی حیدر دوغلات، که خود مصحح و متخصص آن است، را عیناً آورده است و سپس، با دلیل و برهان اشتباه‌های سهوی تاریخ رشیدی را درمورد قزاق‌ها اصلاح می‌کند (همان: ۱۸-۳۹).

نویسنده در حین نگارش تاریخ قزاق‌ها زمانی که به زمان دولت خودمختار آلاش می‌رسد، این دوره را دوره ملی و هویت‌طلبی آلاش‌ها می‌نامد و با غرور تمام و ملی آن را به تصویر می‌کشد. دوره استعمار روس را، که آن را دوره غم‌بار و تأسف‌بار و خونین می‌نامد، تصویر می‌کند و از آن دوره به شکوه یاد می‌کند. نویسنده در ذکر جزئیات این دوره سعی دارد مردم خفته قزاق و مشرق‌زمین را بیدار کند.

نویسنده در کتابش بخشی را به تاریخ رشیدی، ترجمه‌ها، و نسخ خطی آن اختصاص می‌دهد. در این‌جا کتاب دیگر فقط یک کتاب تاریخ یا ادبیات نیست، بلکه یک کار پژوهشی و تحقیقی علمی است که نشان می‌دهد مؤلف محقق برجسته و توانمند است. به عبارتی، قبل از انجام دادن کار، تحقیقات لازم را انجام داده است و در نوشته‌هایش صادق است. از اصول و فنون علمی به‌خوبی آگاه است و در حوزه خود تبحری عالی دارد و به خواننده صداقت و علاقه به کار تحقیقی را القا می‌کند (چمنی ۲۰۱۷: ۴۰-۴۷).

در بخشی که درمورد طراز نوشته (همان: ۴۸-۵۷) گویی نویسنده‌ای رمان‌نویس است و مهارت رمان و داستان‌نویسی خود را محک می‌زند. زیبا، روان، و ادبی می‌نویسد. طراز را با شور و شوق و ذوق خاصی معرفی می‌کند. بخش‌هایی را از کتاب تألیفی خویش با نام *طراز از آینه تاریخ* (چمنی ۲۰۰۰) به صورت عیناً آورده است. در این زمینه، تعریف‌های مؤلف از زیبایی‌های شهر و دختران طراز به حدی است که اگر کسی مسافر قزاقستان باشد و شهر طراز و هنر و زیبارویان آن را ندیده باشد، هیچ ندیده و برگشته است.

مؤلف از روی طراز، که محل تماس و ارتباط تاریخی ایرانیان و اعراب با ترکان است، به روابط تاریخی و فرهنگی ایرانیان و قزاق‌ها اشاره می‌کند. بر استحکام این روابط تأکید می‌کند و از ضعف و سستی روابط فرهنگی، علمی، سیاسی، و اقتصادی شکوه می‌کند.

۴. ادبیات قزاق

نویسنده ادبیات قزاق‌ها را به هفت دوره تقسیم می‌کند که دو دوره آن را با دیگر مردمان ترک تبار مشترک می‌داند و پنج دوره آن مختص به دوره‌های ادبیات قزاق است.

۱,۴ دوره قبل از اسلام

به دو دوره شفاهی و کتبی تقسیم می‌شود. از نمونه‌های دوره شفاهی می‌توان به مرثیه *افراسیاب*، *داستان شو*، *حماسه اوغوز خان*، و *افسانه ارگنه‌قون* اشاره کرد و سنگ‌نوشته‌های اورخون و یثنی سئی به دوره کتبی مربوط می‌شوند (چمنی ۲۰۱۷: ۵۸). برای آشنایی با آثار شفاهی ترکان کتاب *دو جلدی میتولوژی ترکان بهاء‌الدین اوگل* (Bahaeddin Ögel) اطلاعات مفیدی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد (Ögel I, II 2014).

۲,۴ ادبیات دوره قرون وسطی یا ادبیات دوره اسلامی (۷۵۱-۱۴۶۵ م)

نویسنده ویژگی‌های این دوره را به این صورت خلاصه می‌کند:

الف) گرویدن اختیاری ترکان به اسلام که نقطه شروع آن شهر طراز بود و حاکمیت زبان عربی و ازدیاد ترجمه‌ها به زبان عربی که سبب شد علما نیازمند یادگیری زبان عربی باشند.
ب) آغاز دوره‌هایی از سلطه زبان عربی با اثر جاودانه فردوسی به نام *شاهنامه* و آغاز ترویج زبان فارسی در ترکستان.
ج) *شاهنامه* انگیزه بیداری ملت ترک؛ یعنی *شاهنامه* مشوقی شد که آثار فاخر و جاودانه‌ای مثل *قودتادغوبیلیک* اثر یوسف بالاساغونی، *دیوان لغات‌الترک* اثر محمود کاشغری، و *دیوان حکمت احمد یسوی* خلق شوند (همان: ۵۹).

۳,۴ ادبیات دوره خانات قزاقستان^۱

این دوره شفاهی است، زیرا تمامی آثار تولیدشده به لهجه ترکی قزاقی به صورت شفاهی بود و جایی نوشته نشده است، بلکه به صورت سینه‌به‌سینه نقل و منتقل می‌شد. از طرفی، ادبیات کتبی ترکی شرقی (ترکی جغتایی) به صورت مشترک در همه جای ترکستان رواج داشت و قزاق‌ها نیز با آن لهجه ادبی آشنا بودند و به آن لهجه آثار ادبی ایجاد می‌کردند. ترکی ازبکی امروز میراث‌دار آن لهجه ادبی است.

بدیهی است، ادبیات شفاهی دوره خانات ساده، نغز، روان، مطابق، و هم‌سو با روح مردم قزاق بود و جهان‌بینی مردم قزاق را منعکس می‌کرد و به صورت ازبرکردن شاعران و توده مردم سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد. به نوعی حالت آنونیم^۲ و مردمی داشت. شاید بتوان گفت که این دوره پاک‌ترین و معصوم‌ترین دوره ادبیات ملت قزاق است که از غربال سینه و ذهن توده‌ها یعنی از صافی باورها، اعتقادات، تجربه‌ها، و جهان‌بینی مردم عبور کرده است و صاف و پاکیزه شده و در دل اعصار حفظ شده است (Magavin ve Baydildaev 1989; Berdybai 2005; Suinsheliev 1989). ادبیات غنی هر مردمی، به خصوص ملت قزاق، قابل تحسین است.

نویسنده در این جا خالقان ادبیات شفاهی این دوره را به دو گروه «آقین» و «جیراو» تقسیم می‌کند. آقین (شاعر) در چهارچوب واقعیت‌ها در اعماق اندیشه‌ها سیر می‌کند، ولی قدرت عمل به گفته خویش را ندارد. ولی جیراوها شنونده را بر غیرت و همت تشویق می‌کند وجدان و روح ملی را بیدار می‌کند و خود در جایگاه یک مبارز و فعال مدنی همیشه در صحنه است.

در این بخش از شاعران زیادی نام می‌برد، از قبیل حسن قایغی (مشاور اولوغ محمدخان اردوی زرین)، قازتوغان، دوس محمد، شالکیز، جیمبت، مارقاسقا، آقتامبردی (جیراو، سردار، شاهد حمله جونقارهای وحشی و شهادت یک میلیون قزاق)، تاقتی‌قرا، اُمت‌آی، بوتاو، کورتش، تیلوکه، جغاق، اسد بی، آیل، محمد (ماخامبت) (جیراو جنگ‌آور بسیار مشهور و آخرین شاعر این دوره محسوب می‌شود. یونسکو دوستمین سال تولدش را گرامی داشت و در ردیف چهره‌های بزرگ ادب و فرهنگ و شاعران دنیا شمرده می‌شود) (چمنی ۲۰۱۷: ۶۱-۷۸).

۴,۴ دوره ادبیات داستانی شفاهی و آغاز ادبیات کتبی

این دوره از مرگ آخرین خان قزاق (۱۸۴۷) تا سال ۱۹۱۷ ادامه دارد. این دوره نتایج زیر را در بر دارد:

الف) برقراری وحدت ملی بین قزاق‌ها؛ ب) پرکردن چالش حاکمیت سیاسی؛ ج) تثبیت و برقراری هم‌گون و هم‌سنگ فرهنگ با رسوم و زبان و باورهای قزاق؛ د) رواج گسترده اشعار داستانی و دوره آمادگی؛ ذ) برقراری روابط ادبی با شرق یعنی ایران، عرب، هند، و تولد آبای (همان: ۷۹).

از نظر موضوعی هم موارد زیر مطرح بود:

الف) داستان‌های مبتنی بر ادبیات شرق؛ ب) داستان‌های مبتنی بر فرهنگ ملی قزاق‌ها (همان: ۸۰).

در جریان‌های فکری و اجتماعی، حاکمان سیاسی، ثروت‌مندان، شاعران، و نویسندگان تأثیرگذار و جهت‌دهنده هستند. در این دوره فقط «بی‌ها» توانستند به وظیفه ملی خویش عمل کنند و دیگر گروه‌ها در عمل غیرفعال بودند یا در جهت عکس عمل می‌کردند. در این دوره جریان فکری قزاق در شش شاخه ادبی برای بقای قزاق فعالیت خود را آغاز می‌کند (همان: ۸۰-۸۳):

۱. حفظ زبان واحد: جیراوها منظومه سرودند و جیرشی‌ها^۳ با «دمبرا» برای آن‌ها آهنگ ساختند؛

۲. ادبیات «نالان» و گریه، به علت کشت و کشتار روس‌ها؛

۳. دوره «حافظان اشعار»؛ مثلاً، مورین جیراوشش ماه بدون وقفه داستان می‌گفت؛

۴. ادبیات بدیهه‌سرایی، در این زمینه سوینبای جیراوشش مشهور است؛

۵. رشد مناظره و مشاعره که بین دو شاعر یعنی «آقین» اجرا می‌شد؛

۶. ادبیات «آبای قونانبای اوغلو» که هدفش ایجاد اندیشه و توسعه فرهنگ قزاق و نوشتن به زبان قزاقی بود (۱۸۴۵-۱۹۰۴).

درواقع، آبای پایه‌گذار اندیشه نوین در ادبیات قزاقی است. او به‌نیکی آموخت که به خود بنگریم و خود را ارزیابی کنیم. باید از خود پرسیم آیا ما لایق نامی که به‌عنوان «انسان» برخورداریم هستیم؟ (چمنی ۲۰۱۷: ۸۴).

نویسنده در این جا تأملی در ادبیات ایران به‌خصوص در آثار فردوسی، سعدی، و حافظ می‌کند، زیرا آن را خاستگاه اندیشه یا به‌قولی محل تغذیه فکری و معنوی آبای می‌داند. انسان‌بودن و عاشق‌بودن را در کنار هم می‌بیند. بعد زندگی‌نامه آبای را بررسی می‌کند. آن دوره را به‌خوبی به‌تصویر می‌کشد. استقلال از دست‌رفته و ظهور سیستم جدید و منفعت‌طلبی حاکم یعنی آقا سلطان، صاحب‌دارایی، و زورگویان را به قلم می‌کشد.

آبای قونانبای اوغلو در کنار زبان ترکی زبان‌های فارسی، عربی، و روسی را هم یاد گرفته بود و با ادبیات غرب و روسی هم به‌خوبی آشنا بود. ترجمه‌های معروف از جمله گوته را به قزاقی انجام داد. آثار منظوم و مثنوی آبای در دو جلد و گاهی در یک جلد در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد (Qunanbaioğlu 2004). آثار مثنوی بیش‌تر رساله‌های فلسفی آبای

است. در ادامه، نویسنده به وضعیت زندگی پدر آبای (آقا سلطان) و فعالیت‌های سیاسی و اعتبار پدر آبای اشاره می‌کند. از علایق و شناخت قونانبای به قرآن و اسلام و تاریخ می‌نویسد. او احکام قرآن و اسلام و نیز قوانین حاکمیت روسیه را به خوبی می‌داند.

نویسنده نحوه بزرگ‌شدن و تربیت آبای را دامان پدر و مادر توصیف می‌کند و تمامی اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و اعتقادی آن دوره را به تصویر می‌کشد؛ بنابراین، موجب می‌شود در ذهن خواننده هم شناخت بهتری از آبای به وجود آید و هم آن دوره از تاریخ قزاق در ذهن خواننده به راحتی مجسم شود.

آبای هم تحلیل‌گر، هم نصیحت‌گر، و هم ادیب بود. او به تحصیل علم و دانش بسیار اهمیت می‌داد. عقل‌گرایی و توجه به علم و تجربه از اولویت افکار ایشان بود. اشعار ایشان برخلاف آن‌که او بر ادبیات غرب هم تسلط داشت بیش‌تر مبتنی بر ادبیات و فلسفه شرقی به خصوص حافظ، سعدی، فردوسی، نوایی، فضولی، و شمس بود؛ یعنی از دایره اسلام و قرآن خارج نشده بود.

آثار مشور آبای، که ۴۵ گفتار است، افکار فلسفی و منطقی او را منعکس می‌کند. آبای در عین حال مترجم است و آثار شاعران روسی لرمانتف، پوشکین، و کریلوف را ترجمه کرده است و از این طریق با گوته شاعر آلمانی آشنا شده است. آبای روشن‌فکری به تمام معناست. درد جامعه‌اش را می‌داند و انسان‌ها را به درستی هدایت می‌کند. در واقع، رهنمودهای او برای همه انسان‌های دردمند و بشر است. آبای روشن‌فکر و متفکری جهانی است. هر چند از قوم قزاق و نژاد ترک است، هم‌چون سلف خود، الفارابی، برای بشر است (چمنی ۲۰۱۷: ۸۴-۱۰۸).

نویسنده چنان از دوره آبای و آبای به صورت روان‌شناسانه و نقادانه صحبت می‌کند که گاهی خواننده متوجه نمی‌شود این مؤلف است که سخن می‌گوید یا آبای؛ یعنی نویسنده با روح آبای عجین می‌شود. آبای به مردمش عشق می‌ورزد و مؤلف هم به آبای و هم به ملتش عشق می‌ورزد و این عشقش را کتمان نمی‌کند.

شاه‌کریم فرزند خداپردی برادرزاده آبای است و در دامان آبای و در محیط طبیعی‌ای که آبای پرورش‌یافته ایشان هم پرورش یافته است. نویسنده هم‌چون آبای به شاه‌کریم هم ارادت دارد. نویسنده در این بخش، حجم مفصلی را به ادبیات شرق اختصاص می‌دهد و زبان فارسی را پل ارتباطی آن می‌داند. اشاره می‌کند که نه ادبیات عرب، بلکه فرهنگ و ادبیات اسلامی از طریق پل ارتباطی یعنی زبان و ادبیات فارسی وارد فرهنگ و ادبیات قزاقی شده است، ادبیات هندی هم همین‌طور. شاه‌کریم می‌خواهد به‌دوراز این‌همه

هیاهوی سیاسی و ظلم و ستم روس‌ها به خلوت‌گاه برود، ولی آن‌جا هم راحت نیست، یعنی راحت نمی‌گذارند. سرنوشت او هم‌چون بیش‌تر ادبای دوره‌آلش بود.

آبای آثار غربی و روسی را ترجمه کرد، ولی شاه کریم قونان‌بای اوغلو رویش را به شرق یعنی به ایران چرخانده بود. او ده غزل از دیوان غزلیات حافظ را ترجمه کرده بود. شاه کریم فارسی و عربی می‌دانست و در سفر حج این زبان‌ها را تقویت کرده بود (Qudaiberdioglu 2008).

عصر حافظ تقریباً شبیه عصر شاه کریم است. حافظ دو سال در دوره سلطنت شیخ ابواسحاق (۱۳۳۶-۱۳۳۸ م) راحت و در آرامش بود و ۳۱ سال هم در دربار شاه شجاع بود. شاه کریم هم در عصری که همه‌جا را خفقان فراگرفته بود در دامن آبای تربیت می‌شد و شعر می‌گفت؛ بنابراین، وضعیت زندگی هر دو شاعر تقریباً شبیه به هم بود. شاه کریم ده غزل از دیوان حافظ را برای ترجمه انتخاب کرده بود و شاید به همه دیوان دست‌رسی نداشت. شاید هم یک نوع رجزخوانی بود، یعنی در زبان قزاقی هم مضامین بلند عشقی و عرفانی را هم می‌توان به زبان شعر در چهارچوب چهار مصرعی و بر وزن هجایی سرود؛ زیرا ادبیات نوشتاری در قزاق تازه با آبای شروع شده بود و اگر می‌توان اشعاری در حد اشعار حافظ سرود، پس زبانی بسیار غنی و قدرت‌مند است. هرچند که مادر این زبان یعنی زبان ترکی بسیار غنی و قدرت‌مند است.

شعرهای شاه کریم ترجمه معنایی است و به شکل «تورت تاغان»^۴ (رباعی) و به وزن هجایی سروده شده است. شاعر مفاهیم را کاملاً با فرهنگ قزاقی هماهنگ و هم‌گون کرده است. مثلاً، به جای ساقی «آیاقشی» و به جای می «قیمیز» به کار می‌برد (چمنی ۲۰۱۷: ۱۰۹-۱۴۰).

مؤلف در تحلیل‌هایش نشان می‌دهد که در ترجمه هم سررشته دارد و مطالبی که درمورد ترجمه مرقوم کرده است به حق درست است (همان: ۱۱۸-۱۱۹).

مشهور جوسیپ کوی اوغلو فولکلورشناس است. گردآوری‌ها و پژوهش‌های ایشان به حفظ فرهنگ عامه قزاق بسیار کمک کرده است؛ زیرا زمانی که هنوز تکنولوژی و مدرنیته رواج نیافته بود داده‌های ناب دانش عامه را گردآوری کرده است. کشورهای توسعه‌یافته‌ای از قبیل آلمان، فنلاند، ژاپن، و ... زمانی که هنوز ساختار فرهنگ به‌دلایل توسعه فناورانه و ارتباطات چندان تغییر نیافته بود گردآوری‌های دانش عامه را انجام دادند و اینک از ثمره‌های آن بهره‌مند می‌شوند (Çobanoğlu 2010: 29-39). ایشان هم فارسی و هم عربی

می‌دانست و در بخارا و تاشکند تحصیل کرده بود و سه دوره سفر درطول زندگی خویش داشت (چمنی ۲۰۱۷: ۱۴۱-۱۴۳).

یکی از ادبایی که به ادبیات شرقی، به‌خصوص ایران، علاقه زیادی داشت تورمحمد (تورماغامت) ایزتیلو اوغلو بود. ایشان هم جزو مبارزان آلاش بود و شاهنامه فردوسی را به ترکی قزاقی ترجمه کرده بود. در بخارا تحصیل کرد و جیراوست. ایشان از منابع شفاهی و کتبی قزاقی به‌خوبی بهره برد و هم از آثار شرقی و هم از منابع بسیار غنی ترکی شرقی بهره‌ها برده است. با اندیش‌مند تاجیکی، صدرالدین عینی، دوست و هم‌کلاس و صمیمی بود. هردو به فکر نجات ملت خویش بودند. تورمحمد منظومه‌های خوبی به‌تقلید از شاهنامه سروده است و این منظومه‌ها بین مردم قزاق سینه‌به‌سینه چرخیده است. دوستی او با صدرالدین در استفاده آثار به زبان فارسی و فهم عمیق زبان فارسی کمک شایانی برای او بود. از شاگردان او، تیمور بیک جورگینف، شاهنامه را برای ترجمه به او می‌دهد. ایشان در عرض ده ماه بی‌وقفه ترجمه کرد^۵ (همان: ۱۴۴-۱۶۴).

البته، در این بخش هم نویسنده هم‌چون بخش‌های قبلی اندیشه، سواد فارسی، و تحقیق‌محور بودن خویش را به‌عیان نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که در این مورد هم تحقیقاتی انجام داده است. حتی تحلیل کوچکی از اندیشه‌های فردوسی در شاهنامه انجام داده است. اشاره کوچکی به آثار دست‌نویس و ترجمه‌ها می‌کند و به تصحیح‌هایی که خالقی مطلق (۱۳۹۳)، جنیدی (۱۳۸۷)، قریب و بهبودی (۱۳۷۴)، قریب (۱۳۸۶)، و دیگران انجام داده‌اند اشاره می‌کند و اصل متن و ترجمه را هم مقایسه می‌کند. درنهایت، اندیشه و باورهای خویش را با استفاده و توسل به سخنان فردوسی به گوش همه می‌رساند و آن لزوم وجود یا ایجاد روابط عشق و دوستی بین ملت‌هاست. به‌نظر فردوسی و ایشان، جنگ و نفرت و کینه نتیجه امیال شخصی و نفسانی حاکمان بین ملت‌ها ایجاد می‌شود، و‌گرنه همیشه ملت‌ها با هم روابط دوستانه‌ای دارند (چمنی ۲۰۱۷: ۱۶۵-۱۶۸).

مظفر عالم‌پای (۱۹۲۳-۲۰۱۷) و دو قطعه شعر او در جنگ که برای «ملک عبدالین (قهرمان قزاقی جنگ) و رحیم جان قوشقاربای (که پرچم را در برلین برافراشت)» در بیداری از ظلم و ستم کمونیستی خیلی مؤثر بود. مؤلف با ذکر این سخنان تأثیر ادبیات را در بیداری مردم حتی در بحبوحه جنگ خاطر نشان می‌کند.

مظفر عالم‌پای از افواه مردم امثال و حکم را جمع‌آوری کرد. روزنامه‌نگار بود و برای تربیت و ادبیات کودکان کارهای زیادی کرد و کتاب‌هایی نوشت که به زبان‌های دیگر هم

ترجمه شد. ترجمه‌های بسیاری از زبان روسی به قزاقی انجام داد و حتی ترجمه بوستان و گلستان سعدی را از زبان روسی به قزاقی به‌نحو احسن انجام داده است. ایشان بوستان را در مدت چهار سال از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ و گلستان را در مدت ده سال از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ ترجمه کرد (چمنی ۲۰۱۷: ۱۶۹-۱۷۷).

۵,۴ دوره آلاش: دوره پانزده‌ساله (۱۹۰۴ تا ۱۹۱۹)

دوره آلاش بعد از آبای نقطه عطف تاریخ ادبیات قزاق است. ادبا فقط ادیب و جیراو نبودند، بلکه متخصص‌های مختلفی در بین آن‌ها وجود داشت؛ از قبیل پزشک، زبان‌شناس، حقوق‌دان، اقتصاددان، مترجم، سیاست‌مدار، جامعه‌شناس، پژوهش‌گر، نظامی، نمایش‌نامه‌نویس، روان‌شناس، کارگردان، آهنگ‌ساز، و معلم. همه از خانواده‌های مرفه و طبقه‌بالای جامعه بودند و درعین حال، مبارز بودند؛ یعنی وجه‌مشترک همه آن‌ها مبارز بودنشان بود. آزادی و استقلال قزاق را به رفاه خود ترجیح دادند. برای این کار بهترین و ممکن‌ترین راه را آگاه‌سازی توده می‌دانستند؛ بنابراین، همه‌شان شعر می‌گفتند و مقاله و مطلب می‌نوشتند. به هر قیمتی که شده روزنامه و نشریاتشان را سرپا نگه می‌داشتند. اگر یکی بسته می‌شد، دیگری را راه می‌انداختند. با وجود آن همه مشغله کاری برای آگاه‌سازی مردم خویش به‌طور دائم می‌نوشتند. همه‌شان چندین بار تبعید شدند، شکنجه شدند، آزاد شدند، و دوباره دست‌گیر شدند، زندانی، شکنجه، یا تبعید شدند و به‌ناحق بدون محاکمه عادلانه تیرباران شدند و چندین سال بعد از شهادتشان در دادگاه تبرئه شدند. ولی همه آن‌ها بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ شربت شهادت را نوشیده بودند.^۶

از بزرگان این دوره می‌توان علیخان بوگین‌خان (رهبر)، احمد بایتورسون اوغلو (هماهنگ‌کننده الفبای عربی)، خلیل دوست‌محمد (پزشک)، جهان‌شاه دوست‌محمد، ماغجان جومابای اوغلو، یوسف بک ایماویت‌اوغلو، و الیاس جان سوگیر را نام برد. اگر به بعضی از دیدگاه‌های این اشخاص بارز نظری کنیم، بدین‌گونه است:

احمد بایتورسون می‌گوید: «نباید فراموش کنیم که فقط ملتی حق زندگی مستقل خواهد داشت که بتواند ادبیات جهان را به زبان خود برگرداند» (چمنی ۲۰۱۷: ۱۸۵). ایشان به‌حق لقب «ملک‌الشعرای قزاق» را به آبای داد (Baytursunoglu 2003: 187).

دایرة‌المعارف ادبیات در مسکو (۱۹۲۹) درمورد احمد بایتورسون چنین نوشته بود: «شاعر برجسته قزاق، روزنامه‌نگار، اصلاح‌گر اجتماعی، مصحح الفبای زبان قزاقی، و

پایه‌گذار نظریه ادبیات قزاق است» و باتالوف و سیلچنکو درمورد او گفته‌اند: «هدف اساسی بایتورسون تأثیرگذاری بر بیداری فرهنگی و اجتماعی ملت قزاق بود» (چمنی ۲۰۱۷: ۱۸۷). ماغجان جومابای جوان هم طرفدار ترکستان بزرگ بود. به عقیده او، اتحاد همه قبایل ترک آسیای میانه (ترکستان) اعم از قزاق، قرقیز، ترکمن، و ازبک می‌تواند درمقابل روس‌ها مقاومت کند و در این مسیر تلاش می‌کرد (همان: ۱۹۸).

امپراتوری‌ای که بیش از هفتاد سال تاریخ ملت‌های وابسته به خود را با کشتار و خون‌ریزی و تبعید و خفقان و شکنجه و نسل‌کشی آن‌ها ثبت کرد و ملت قزاق نیز سهم خود را از فزون‌خواهی کمونیست‌ها با قربانی‌دادن میلیون‌ها شهروند خود به شکل سهمگینی پرداخت. اگر مبارزان ملی آلاش به موقع دست‌پیش‌گیری خود را با تشکیل حزب آلاش دراز نمی‌کردند، به‌واقع ملت قزاق موجودیت ملی خویش را برای همیشه از دست می‌داد. مبارزان ملی آلاش در مدت کوتاهی برای بقای ملت قزاق از مهم‌ترین اموری که به انجام رساندند تدوین قانون اساسی و تعیین مرزهای جغرافیایی کشور بود که بعداً همه این موارد تقریباً امکان تحقق عملی پیدا کرد؛ زیرا هدف حرکات مزورانه دولت کمونیستی روس‌ها در یک بُعد خاص، محو کامل ملت قزاق بود. چون با ظلم‌های ناروایی که به‌ناحق به مردم قزاق داشتند نزدیک به دو و نیم و به‌قول قزاق‌ها سه و نیم میلیون قزاق را از طریق قحطی و گرسنگی ساختگی که به‌بهانه اشتراکی کردن اقتصاد با مصادره زمین‌ها و احشام بود کشته بودند. ولی افشاگری و اعتراض مبارزان آلاش به‌طور موقت مانع قتل‌عام جمعی قزاق‌ها شد، ولی در عوض تمامی فعالان آلاش در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ تیرباران یا تبعید شدند؛ چون کمونیست‌ها بر این فکر بودند که اگر با راه انهدام فیزیکی به محو یک ملت موفق نشدند، دست‌کم به امحا و نابودی روح ملی آن‌ها دست یافته باشند که در این راه با به‌شهادت‌رساندن ۳۵۰۰۰ مبارز درس‌خوانده تاحدودی به اهداف شوم خود رسیدند. چون از آن سال‌ها تا به امروز رشد طبقه تحصیل‌کرده «مانقورت» (از خودبیگانه) هم‌چنان مشکلی شده است در راه ارزش‌های ملی و دینی مردم قزاق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور نویناد جمهوری قزاقستان (Avezov 2011; Berdybai 2005).

مؤلف این مفاهیم را چنان باحرارت بیان می‌کند که گویی خود یکی از اعضای آلاش است یا وظیفه آلاشی‌ها اکنون بر دوش او سنگینی می‌کند. می‌توان از جمله‌های نویسنده دریافت که ایشان آرزو می‌کرد که در بین شهدای گران‌قدر آلاش باشد. از طرفی، تحمل افراد مانقورت‌صفت برای چنین وطن‌دوستی چه‌قدر سخت است (چمنی ۲۰۱۷: ۱۹۶ - ۲۰۴).

هم آلاشی‌ها و هم اکثر قریب به اتفاق ادیبان و نویسندگان قزاق فولکلوریست بودند و توانستند ادبیات شفاهی بکر و ناب مردم قزاق را در آن دوره‌ها که هنوز با آلودگی‌ها و تغییرهای مدرنیته همراه نشده بود به موقع گردآوری کنند. برای نمونه، می‌توان به مشهور جوسیپ کوپی‌اوغلو (۱۸۵۸-۱۹۳۱)، مظفر عالم‌بای (۱۹۲۳-۲۰۱۷) و تورمحمد ایزتیلو اوغلو (۱۸۸۲-۱۹۳۹) اشاره کرد (Magavin 1992; Suinsheliev 1989). این امر ادبیات قزاق و به تبع آن ادبیات ترکی را غنی ساخته است. از آنجایی که ادبیات و فرهنگ قزاقی از این سرچشمه بی‌وقفه تغذیه می‌کند، بزرگانی هم‌چون آبای، مختار آویزوف، و چنگیز آیماتف را به ادبیات جهان معرفی کرده است.

۶.۴ ادبیات قزاق در دوره شوروی؛ دوره خفقان مطلق (۱۹۱۷-۱۹۹۱)

در این دوره تنها راه مبارزه موجود آگاه‌سازی مردم از طریق ادبیات و نشریات بود. البته، همه مبارزان و ملی‌گرایان قزاق در این دوره فقط از این طریق می‌توانستند مبارزه کنند. همه این‌ها در فعالیت در نشریات یا نوشتن مقالات در نشریات، سرودن شعر و داستان، و نوشتن نقطه مشترک داشتند. در نشریات و روزنامه‌های مختلفی فعالیت داشتند. اگر یکی بسته می‌شد، دیگری را راه می‌انداختند، روزنامه‌ها و نشریاتی از قبیل آلاش، آبای، قزاق تیلی، ادبیات قزاق، قزاقستان سوسیالیستی، جولدیز، پیشاهنگ، پیشاهنگ قزاقستان، جاش آلاش، بادبان سفید، جالین، پروستور (آزادی)، استقلال قزاقستان، قزاقستان جنوبی، جالین، آرای، آق جول، و

بهرتر است که در این جا نگاهی کوتاه به وضعیت دانش عامه در اتحاد جماهیر شوروی در آن برهه داشته باشیم، زیرا محتوای اصلی ادبیات و نشریات آن روز را ادبیات شفاهی تشکیل می‌داد:

دانش عامه چهارچوب‌های نظری توسعه یافته‌ای دارد که برای مقاصد ایدئولوژیکی تدوین شده‌اند، این‌ها شبیه به دانش مردم‌شناسی است که زمانی دانش عامه را به منزله وسیله استعماری به کار می‌بردند. با توجه به تثبیت‌های ریچارد دورسون (Dorson 1972)، به کار بردن دانش عامه در جهت ایدئولوژیکی با هدف استفاده از آن در هدایت واقعیت‌های سیاسی قرن بیستم از ناسیونالیسم رمانتیک قرن نوزدهم نشئت گرفته است.

در روسیه نیز دانش عامه برای رایج کردن کمونیسم از طریق تبلیغات گسترده بین مردم و هم‌چنین برای پیشرفت نظریه مارکسیست، که پایه‌های رژیم کمونیست را تشکیل

می‌داد، استفاده می‌شد. فعالیت‌های دانش عامه در روسیه، که صاحب فرهنگ عامه‌ای غنی است، قبل از کودتای کمونیستی روسیه نیز در وضعیت بسیار پیشرفته‌ای قرار داشت (Çobanoğlu 2010: 195).

همان‌طور که در دیگر کشورهای اروپایی اتفاق افتاده بود، در روسیه نیز جریان ادبیات رمانتیک توجه‌ها را به سمت دانش عامه جلب کرده بود و در اثنای جنگ‌های ناپلئون در روس‌ها نیز شعور ملت‌بودن بیدار شده بود و افسران اصیل روس که در مقابل ارتش فرانسه شانه‌به‌شانه همراه با توده‌های مردمی می‌جنگیدند، در حین برگشت از جنگ به لزوم شناختن فرهنگ عامه اعتقاد داشتند. با این حال، در روسیه دو سازمان بزرگ و ریشه‌دار تزاری و کلیسا از انتشار و زیاد شدن توجه‌ها به فرهنگ مردمی جلوگیری می‌کرد. کلیسای ارتودوکس از پیداشدن ردپاهایی از باورها و رسم‌های بت‌پرستان در فرهنگ مردم و تزار هم از آگاه شدن مردم می‌ترسیدند. به همین علت هم نمونه‌های دانش عامه، که در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰ در روسیه جمع‌آوری شده بود، فقط در صورتی که با کلیسا در تناقض نبود اجازه انتشار داشت، چنان‌که قسمت اعظم نمونه‌های جمع‌آوری شده در سال ۱۸۵۵ و بعد از مرگ تزار به چاپ رسیده بود (Çobanoğlu 2010: 194-195).

حجم عظیم توجه‌های قشر دانشگاهی به فعالیت‌های دانش عامه و نمونه‌های جمع‌آوری شده در این زمینه، در اثنای کودتای کمونیستی روسیه است و پس از آن سرعت خود را از دست می‌دهد و بدتر از همه هم به گفته ریچارد دورسون این مسئله بود که در سال ۱۹۳۶ یک روز حزب کمونیست بیدار می‌شود و می‌بیند که هم دانش عامه و هم دانشمندان دانش عامه دنباله‌رو نظریاتی مخالف با نظریه مارکسیست شده‌اند و محصولات همین دانشمندان نیز نظریاتی است که نظریه مارکسیست را ضعیف می‌کنند (Dorson 1972). از جمله فعالیت‌هایی که در این باره صورت گرفته بود می‌توان به این مورد اشاره کرد: در روسیه، کمونیست‌ها و استالین «نظریه تنزیل فرهنگ گزیده» از هانس ناومان را ممنوع می‌کنند. به فرمان حزب کمونیست، متخصصان دانش عامه، که به ایدئولوژی کمونیست خدمت می‌کردند، کاملاً برخلاف نظریه هانس ناومان در قالب تزی با نام «صعود و تعالی فرهنگ عامه» به فعالیت‌های دانش عامه‌ای ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر، فعالیت‌های دانش عامه در اتحاد جماهیر شوروی به منزله یک ابزار ایدئولوژیکی برای تأثیر در توده‌های وسیعی که به ایدئولوژی کمونیست و نظریه مارکسیست خدمت می‌کردند مورد استفاده قرار گرفت. شکل فعالیت‌های دانش عامه تحت سیاست‌های حزب کمونیست

در راستای تأیید باور و عقیده «منبع و سرچشمه فولکلور طبقه کارگر بوده یا از نیروی خلاق طبقه کارگری نشئت می‌گیرد» تغییر پیدا کرد (Çobanoğlu 2010: 196).

در راستای تصمیمی که حزب می‌گیرد برنامه‌ریزی می‌شود که تمامی داده‌هایی که تا آن زمان گردآوری شده بود در هماهنگی با نظریه مارکسیست «تمیز شوند»، در یک جهت درست منظم و مرتب شوند، و با گذشتن از غربال‌گری ایدئولوژیکی از طریق تمامی وسایل ارتباط‌جمعی موجود هم‌چون رادیو، سینما، تئاتر، مطبوعات، و ... در دست‌رس مردم قرار گیرند و این فعالیت سال‌های متمادی ادامه پیدا می‌کند. هم‌چنین، تصمیم گرفته می‌شود شاعرانی که در مراکز مزارع انبوه و روستاها زندگی می‌کنند در صورتی که اشعار، حماسه‌ها، و افسانه‌هایی درباره مدح کودتا یا رهبران کودتا هم‌چون لنین و استالین خلق کنند مورد تشویق و تلافیف قرار بگیرند.^۷ در همین باره، سوکولف، نقش دانش عامه را با گفتن این جمله «برای تبلیغ کردن فرهنگ درخشان سوسیالیست قدرت هنرمندان بسیار مهم است» واقعیت نهفته در ورای رویکرد ایدئولوژیکی کمونیستی را آشکار می‌کند (Dorson 1972).

نقد‌های بسیار تندی به دده قورقود در آذربایجان، کوراوغلو در ترکمنستان، و هم‌چنین به فعالیت‌های ماناس در قرقیزستان وارد می‌شود. ولی پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ فعالیت‌های دانش عامه به حالت راحت‌تر و مستقل‌تری دست یافت و پس از کنگره نویسندگان که در سال ۱۹۷۲ برگزار شد دانشمندان دانش عامه به‌منظور انجام دادن فعالیت‌های مستقل حقوق تازه‌ای به‌دست آوردند (Başgöz 1992).

بنابراین، در این دوره رژیم کمونیستی برای متوقف کردن جریان ادبیات ملی، ممنوعیت‌هایی از قبیل موارد زیر را وضع کرده بود:

الف) هرگونه ادبیات دینی به‌طور کامل قدغن و غیرقانونی اعلام شد. طبقه علمای و نویسندگان دینی به‌طور گسترده مورد پی‌گرد قانونی و تعقیب و تبعید و حبس و وضعیت محکوم به مرگ قرار گرفتند؛

ب) هرگونه ادبیات ملی درباره منافع ملی به‌طور مطلق ممنوع اعلام شد. از این‌رو، نشر و مطالعه تمامی آثار ادبی نویسندگان مبارز «آلاش» برای خوانندگان و طرف‌داران آنان منع شد؛

ج) بسیاری از آثار ادبیات فولکلوریک و شفاهی قزاق با بهانه‌هایی چون ادبیات فئودالی و بورژوازی طرد و منسوخ اعلام شد؛

د) رشد و گسترش ادبیات فقط در راستای تشویق و ترغیب و شناساندن عقاید سوسیالیستی و کمونیستی آزاد بود؛

ذ) در آن دوران سانسور و کنترل افکار و اندیشه و موضوع‌های ادبی نباید در جهت تبلیغ سیستم سرمایه‌داری عمل می‌کرد. در مقابل این تمکین سیاسی، به‌منظور مانقورت‌سازی نویسندگان و به‌اصطلاح روشن‌فکران امتیازی هم به رعایت‌کنندگان داده می‌شد (چمنی ۲۰۱۷: ۲۰۵).

شاخص‌ترین چهره ادبی این دوره مختار آویزوف (۱۸۹۷-۱۹۶۲) است. شاید بتوان گفت تنها چهره خردمند و بااستعداد خارق‌العاده دنیای فرهنگ و ادبیات قزاق است که از یک سو، توانست وارث دوره‌های ادبیات داستانی و میراث‌های فکری آبای و از سوی دیگر، میراث‌دار اندیشه‌های عصر بیداری یا دوره ادبیات آلاش باشد. ایشان پلی بین گذشته و امروز ادبیات و فرهنگ قزاق است. البته، نقش احمد بایتورسون در زنده‌ماندن مختار آویزوف انکارپذیر نیست. هر دوی آن‌ها در زندان هم‌سلول بودند. بایتورسون به او گفت: «مختار، تو به‌خاطر آینده ادبیات ملت خویش باید زنده بمانی!» بعد مختار در ظاهر اعتراف می‌کند و زنده می‌ماند (همان: ۲۰۸).

مختار در گردآوری و نشر و رساندن اندیشه‌های حماسه «ماناس» به توده‌های شوروی و در مصون‌ماندن از سانسورهای کمونیستی با دلایل علمی و منطقی موفق بود. حماسه ماناس یکی از شاه‌کارهای فولکلوریک مردم قرقیز است که شامل ۱۲۵۰۰۰ بیت است (امروزه، گردآوری‌ها این حماسه را تا چهارصد هزار بیت رسانده است) (Gündoğdu ve Üçler Bulduk 2000: Giriş). این منظومه از نظر حجم تقریباً شانزده برابر *ایلیاد* و *اودیسه* از هومر و زیاده از ابیات *مهابارتا* منظومه کهن هندی (تقریباً صد هزار بیت) است و حداقل بیش از سه‌برابر *شاهنامه* است. این منظومه حماسی را، که بین قرن‌های هفتم و دهم میلادی یا در قرن‌های یازدهم و دوازدهم میلادی یا به‌قولی دیگر بین قرن‌های پانزدهم و هجدهم سروده شد و به‌صورت آنونیم است، شرق‌شناس و محقق قزاق، شوقان ولیخان، به‌صورت مکتوب درآورده است (چمنی ۲۰۱۷: ۲۰۹-۲۱۰).

مختار با نوشتن رمان *راه آبای* شخصیت متفکرانه و برجسته ادبی و اجتماعی آبای را به شهروندان شوروی و جهانیان شناساند. مختار با زنده‌کردن «ماناس» و «آبای» هم ادبیات قرقیز و هم ادبیات قزاق را احیا کرد و در کنار آن خود نیز به حیات نوینی دست یافت و مشهور خاص و عام شد. *راه آبای*، که اولین رمان تاریخی قزاق است، اثر بزرگ و ارزنده‌ای

است که وقایع تاریخی نیمه قرن نوزدهم و سال‌های اولیه قرن بیستم را به گونه‌ای واقع‌بینانه با روند دوگانه‌ای که در جامعه جریان دارد، یعنی گرایش به زندگی مدرن و دفاع از زندگی سنتی قزاق به تصویر می‌کشد. در این رمان، آباء نماینده و بنیان‌گذار اندیشه‌های نوین است و پدرش، قونان‌بای، سمبل اندیشه‌های دوره گذشته است (Avezov 2011). این رمان به بیش از صد زبان ترجمه شده است (چمنی ۲۰۱۷: ۲۱۰-۲۱۱).

چنگیز آیت‌ماتوف (۱۹۲۸-۲۰۰۸) نویسنده مشهور قرقیز از شخصیت‌های بزرگ ادبیات جهان با حمایت‌های مستقیم مختار آویزوف قدم به دنیای ادبیات گذاشت. مقاله‌هایی در رسای استادش هم‌چون «سخنی درباره استاد» و «مختار ما» نوشته است. در واقع، تأثیرهای مثبت بسیاری در نسل نویسندگان و شاعران بعد از خود داشت (همان: ۲۱۲).

در این دوره توله‌گن آیرگن اوغلو بنیان‌گذار سبک نوینی در شعر قزاق است (همان: ۲۱۴). موقاغالی ماقاتای اصلت شعر حماسی و پهلوانی «محمد اوتامیس اوغلو» و روح زیبا و سبک‌بال توله‌گن آیرگن اوغلو را در قالبی عاصی‌تر و بسی جذاب‌تر به نسل تحت سلطه ظلم‌وستم منتقل کرد (همان: ۲۱۷).

در تاریخ ملت‌ها گاهی سرنوشت فردی در سرنوشت دیگر چنان تأثیر می‌گذارد که یکی از آن‌ها دیگری را و دیگری آن یکی را بدیل خود می‌بیند. به طوری که بودونبود آنان کاملاً وابسته به هم می‌گردد. در تاریخ قزاق آباء و مختار آویزوف و شمسی قالدایاکوف و جوماکن مثال‌های بارز این دوگانگی‌اند. جوماکن نجم‌الدین شعر «قزاقستان من» را می‌سراید و شمسی قالدایاکوف روی آن آهنگ تنظیم می‌کند. این شعر و آهنگ بین مردم قزاق به شکل سرود ملی درمی‌آید و در کوی و برزن به نوا درمی‌آید. بدین ترتیب، نقشه شوم حزب کمونیست شوروی مبنی بر تجزیه سرزمین شمال قزاق‌ها نقش بر آب می‌شود. امروز هم این شعر و آهنگ سرود ملی قزاقستان است، ولی رئیس‌جمهور سابق قزاقستان، نورسلطان نظربایف که شاعر است، در متن آن تغییراتی داده است.

باز در این دوره درکنار شعرگویی و رمان‌نویسی یا مقاله‌نویسی و ترجمه از آثار روسی و غربی به زبان قزاق نسبت به ادبیات شرق و ایران تمایل ایجاد می‌شود، ولی این بار ترجمه‌ها بیش‌تر از طریق زبان روسی صورت می‌گیرد؛ زیرا به علت ممنوعیت‌ها دیگر کسی به خوبی گذشته زبان فارسی و عربی نمی‌داند. قالیجان بک قوجین نورخوجا هفت‌پیکر نظامی گنجوی را به قزاقی ترجمه کرد و انتشارات جازوشی در سال ۱۹۷۳ مجموعه اشعار ادبیات فارسی را با نام ستارگان شرق چاپ کرد و شاعران قزاقی در این کتاب اشعار

شاعرانی چون رودکی، عمر خیام، مولوی، سعدی، حافظ، جامی، و فردوسی را به ترکی قزاقی ترجمه کرده بودند (چمنی ۲۰۱۷: ۲۲۶). آبراش جامیش اوغلو ۲۵ سال از عمر خود را در مطالعه اشعار حافظ سپری می‌کند و بدین وسیله با عرفان اسلامی آشنا می‌شود و دیوان حکمت احمد یسوی را می‌خواند و ترجمه می‌کند. در نتیجه، در بیداری ملی و معنوی قزاق‌ها نقش ایفا می‌کند (همان: ۲۳۲-۲۳۳). فریضه اونقارسین قیزی، که تنها شاعر زن قزاق در این کتاب است، به ادبیات فارسی علاقه‌مند است و مقاله‌های زیادی در تشویق مردم برای آموزش زبان فارسی نوشته است (همان: ۲۳۴-۲۳۶). ابیش که کیلبای اولین کسی است که فرهنگ‌نامه کلمات مشترک فارسی و قزاقی را نوشته است. اصطلاح مانقورت از مفاهیم سیاسی اوست که زبان‌زد عام و خاص شده است (همان: ۲۳۷-۲۳۹).

جارسقان عبدالرشید هم‌چون توله‌گن آیرگن و موقاغالی ماقاتایف توانست تعداد علاقه‌مندان به شعر و ادب قزاقی را افزون کند (همان: ۲۴۱). نورلان اورالین اتحادیه نویسندگان را در سال ۱۹۲۵ تأسیس می‌کند. این اتحادیه در انتشار فرهنگ قزاق تأثیرگذار بود. این اتحادیه رؤسای متعددی داشت و امروزه رئیس آن همان مؤسس آن است که با اکثریت آرا انتخاب شده است (همان: ۲۴۴-۲۴۵). اسماعیل یلوبای نیز یکی از چهره‌های شاخص این دوره است. از آثار ماندگار او سناریوی «بایان سولو» (عشق یک جنگ‌آور قزاق به یک دختر زیباروی جونگار) و رمان دوجلدی *خانه سفید خاکستری* است که تراژدی جنایت‌های کمونیست‌ها را به تصویر می‌کشد که به زبان‌های ترکی و انگلیسی ترجمه شده است (همان: ۲۴۸-۲۵۱).

در این دوره کمونیست‌ها می‌خواستند به ملت قزاق بقبولانند که آن‌ها تاریخ و ادبیات ندارند و این روس‌ها هستند که به آن‌ها تاریخ و فرهنگ بخشیده‌اند (روانشناسی تحقیر)؛ اما فعالان ادبی این دوره دقیقاً به‌دنبال مبارزه علیه این تفکر بودند و می‌خواستند تاریخ، فرهنگ، و ادبیات قزاق را اعتلا بخشند و چهار دیدگاه متفاوت را به‌نمایش گذاشتند: ۱. گروهی که وعده‌های حزب بلشویک را برای دستیابی به آزادی و استقلال کشور در چهارچوب اتحادیه به‌صورت خودمختاری پذیرفتند؛ ۲. گروه دومی که به نیروهای سفید طرفدار تزار و مخالف کمونیست‌ها متکی بودند و فقط برای مبارزه با کمونیست‌های ضددین می‌کوشیدند؛ ۳. گروه سوم با اتکا بر اتحاد جمهوری‌های ترک‌تبار آسیای میانه در مبارزه با رژیم کمونیستی بودند؛ ۴. گروه چهارم که فقط به نیروی اعتقادی اسلام متکی بودند (چمنی ۲۰۱۷: ۲۶۸). البته، وحدت‌نداشتن نیروهای مبارز ملی به‌طور حتم باعث تضعیف ملت در مقابل دشمن مکار بود، ولی راهی به غیر آن نبود؛ چون آگاهی اندک سیاسی مردم قزاق

امکان وحدت آنان را ناممکن ساخته بود. از سویی، مبارزه سی صدساله مردم قزاق با استعمار روسیه تزاری آنان را به طور کامل از امکانات سوادآموزی عمومی، رشد اقتصادی و صنعتی، و ... محروم ساخته بود. از این رو، مبارزان ملی راهی جز اتکا به غیر نداشتند.

وقتی به زندگی نامه این نویسندگان توجه می کنیم متوجه می شویم که بیش تر نویسندگان این دوره از فارغ التحصیلان دانشگاه الفارابی و به خصوص رشته فیلولوژی بودند.

۷,۴ ادبیات دوره استقلال

این دوره از ادبیات قزاق، همان طور که از نامش پیداست، از روز اعلام استقلال قزاقستان در شانزدهم دسامبر ۱۹۹۱ آغاز می شود و تا به امروز به امید فردهای روشن ادامه دارد! نویسنده کتاب در این بخش به اسم نویسندگان اشاره نمی کند، زیرا به نظر او، حاکمیت دوره شوروی سایه سلطه گرانه خویش را بر ادبیات نوین دوره استقلال هم چنان حفظ کرده است. از این رو، طیف جدید، یعنی نمایندگان ادبیات دوره استقلال، هم به علت جوان بودن و هم به علت مخدوش بودن هویت ملی و شکل نگرفتن ایدئولوژی سیاسی و ملی مشخص ادبیات این دوره هنوز که هنوز است نتوانسته اند آثار ویژه دوره استقلال را به طور مستقل شکل دهند؛ زیرا هنوز به طور کامل از سنگینی سیطره دوره پیشااستقلال بر ادبیات ملی خارج نشده اند (چمنی ۲۰۱۷: ۲۷۸-۲۷۹).

در این بخش فقط نورسلطان نظربایف را در جایگاه نویسنده دوره استقلال معرفی می کند، زیرا او اگرچه در مقام رئیس جمهور قزاقستان و سیاست مدار برجسته در جهان شناخته شده است، ولی کم تر کسی او را به منزله یک نویسنده و شاعر برجسته می شناسد. از این رو، او را یکی از شاعران «دوره استقلال» معرفی می کند، زیرا اشعار او در محتوای شعری اش اهداف و موضوع های ملی را پی می گیرد و در واقع، به روشن گری نسل کنونی می پردازد و اذهان جوانان را در راستای ارزش های ملی و میهنی راهبری می کند. فرازهای استقلال، استراتژی نوگرایی اساسی در جامعه جهانی و هم سویی تمدن ها، و راه استقلال از آثار تألیفی اوست (همان: ۲۸۱-۲۸۶).

۵. نکات ضعف کتاب

اولین خردهای که بر کتاب می توان گرفت نمونه های کم شماری از پاره گفتارهای احساسی و ارزش مدارانه آن است. زمانی که از رژیم کمونیستی شوروی سابق سخن به میان می آید

در جایگاه یک قزاق و شهروند قزاقستان نمی‌تواند کینه و نفرت خود را از رژیم کمونیستی ظالم به‌علت ظلمشان کتمان کند و زمانی که از فرهنگ و تمدن شرق، به‌خصوص ایران، صحبت می‌کند نمی‌تواند روی علاقه شدید خود به فرهنگ و تمدن شرق، به‌ویژه ایران، سرپوش گذارد. علاوه‌براین، اصطلاح روشن‌فکران و نویسندگان خفته، آسیمله‌شده، و ترسو را زیاد به‌کار می‌برد. هم‌چنین، نمی‌تواند بی‌طرفی خود را درمقابل تاریخ، فرهنگ، و ادبیات قزاق حفظ کند. شاید هم اگر تعصب، علاقه، و جانب‌داری نویسنده نبود، نمی‌توانست این اثر زیبا و سودمند را تألیف کند.

خرده دومی که به‌نوعی نشئت‌گرفته از خرده اولی است، تکرار بسیار زیاد مطالب با روش‌های مختلف در لابه‌لای مطالب مختلف است. در هر فرصتی علاقه و تعصب خود را به فرهنگ و تمدن ایران و قزاق نشان می‌دهد. ظلم و ستیز روس‌های کمونیست و مقاومت و رشادت روشن‌فکران قزاق، به‌ویژه آلاشی‌ها، را در هر فرصتی تکرار می‌کند.

خرده سومی که به کتاب وارد است تسلط کافی نداشتن نویسنده به ادبیات جهان ترک است، هرچند به ادبیات قزاقی واقف است. مثلاً، در همسایه دیواربه‌دیوار قزاقستان، یعنی قرقیزستان، تعداد ابیات حماسه ماناس را که شهرت جهانی دارد ۱۲۵۰۰۰ بیت قید کرده که پژوهش‌های جدید بیش‌تر از ۴۰۰۰۰۰ بیت بودن آن را اذعان کرده‌اند (Gündoğdu ve Üçler Bulduk 2000: Giriş).

خرده چهارمی که بر کتاب وارد است مربوط به ویراستاری آن است. قواعد نگارشی رایج زبان فارسی در این کتاب چندان رعایت نشده است. برای نمونه، هیچ نیم‌فاصله‌ای به‌کار نرفته است. باوجوداین که کتاب در خارج از ایران برای چاپ حاضر شده است، ولی از آنجایی که با همکاری رایزنی فرهنگی ایران در آلمانی چاپ شده است این نقصان قابل چشم‌پوشی نیست.

۶. نتیجه‌گیری

به‌نظر می‌رسد که نویسنده توانسته است در این کتاب واقعیت‌ها را به‌خوبی انعکاس دهد و به‌خوبی اهداف خود را پیاده کرده است. خواننده هم به اطلاعات موردانتظارش دست می‌یابد؛ زیرا آثار چندان زیادی به زبان فارسی که بتواند در این زمینه منابع خوبی برای پژوهش باشد در دسترس نیست. از طرفی، نویسنده به هر دو زبان و فرهنگ فارسی و قزاقی به‌خوبی واقف است و از این نظر، اثری ارزشمند و قابل‌توجه است. هم‌چنین،

خواننده بی طرف را به فرهنگ و تمدن قزاقی و آزادمنشی آنها عاشق و علاقه‌مند می‌کند. کتاب متن روانی دارد و خواننده را رها نمی‌کند. مفاهیم در جمله‌های رسا، کوتاه، زیبا، و گاهی ادبی بیان شده‌اند. در این کتاب تصویری چندجانبه از کشور، ملت، و ادبیات قزاق در اختیار خواننده قرار گرفته است. خواننده هم با تاریخ مختصر قزاقستان، جغرافیا، و منابع طبیعی قزاقستان آشنا می‌شود هم با ادبیات و سیر تفکری ملت قزاق آشنایی پیدا می‌کند. نکته قابل توجه در این جا آشنایی خواننده فارسی‌زبان با جغرافیای تمدنی و فرهنگی ایران است که به خوبی نشان داده شده است؛ زیرا در طول تاریخ فرهنگ، تمدن، و ادبیات ترکی و فارسی در کنار هم بودند و درهم تنیده شده‌اند. تفکیک این دو از هم به راحتی ممکن نیست. عشق و علاقه نویسنده به ملت قزاق و ایران از لابه‌لای سطور کاملاً هویدا است. نویسنده عاشق ملت خود و علاقه‌مند به فرهنگ و ادبیات ایران است. به شدت طرفدار روابط حسنه و دوستی میان این دو ملت است. در جایگاه خواننده به هر چهار موردی که در مقدمه ذکر شد، دسترسی پیدا کردیم. از طرفی، ضلع سوم که واقعیت موجود است در مدت دو ماه اقامت‌مان در قزاقستان و تحقیقات و مصاحبه‌هایی که با اشخاص مختلف داشتیم به وضوح همان بود که در کتاب آورده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این دوره در آسیای میانه ترکان حاکمیت مرکزی را از دست داده بودند و همه قبایل ترک در زیر یک پرچم جمع نشده بودند. بنابراین، قبایل متعدد ترکان دولت‌های مخصوص به خود داشتند و دولت محلی قبایل قزاق در این دوره «خانات قزاق» نامیده می‌شود. این دوره با رهبری کرای خان در سال ۱۴۶۵ میلادی آغاز و با مرگ قاسم‌خان در سال ۱۸۴۷ به پایان می‌رسد.
۲. Anonym: آثار ادبیات شفاهی آنونیم است، یعنی خالق اولیه اثر معلوم نیست. اثر آن‌قدر سینه‌به‌سینه منتقل شده تا این‌که به اثر مشترک مردمی تبدیل شده است.
۳. جیرشی‌ها همانند اوزان‌ها و عاشیق‌های آذربایجان نوازنده‌های مردمی هستند. در عین حال، روی اشعار آهنگ هم می‌سازند.
۴. تورت تاغان معادل رباعی فارسی است. سبک شعری ترکی است و بر وزن هجایی سروده می‌شود. تورت در ترکی همان عدد چهار است.
۵. تورمحمد دست‌نویس‌هایش را به دلیل رعب و وحشت زمانه استالین به همسرش، بیغا خانم، می‌سپارد تا پنهان کند؛ ایشان هم دست‌نویس‌های شوهرش را در زیر پله در زیرزمین خانه پنهان می‌کند. سال‌ها بعد از فوت همسرش بعد از این‌که رعب و وحشت کمی فروکش می‌کند جای

ترجمه را آشکار می‌کند. البته قبل از چاپ این ترجمه اشعار ترجمه‌شده شاهنامه فردوسی، که به شکل رباعی‌های قزاقی و بر وزن هجایی بودند، سینه‌به‌سینه بین مردم پخش شده بود. هم نویسنده شاهنامه و هم مترجم شاهنامه بر اهمیت کار خویش واقف بودند و می‌دانستند که خدمت بزرگی به ملت خویش می‌کنند. مؤلف بعد از استقلال خدمات بسیار شایانی در چاپ‌های نفیس ترجمه ارزش‌مند شاهنامه داشته است (چمنی ۲۰۱۷: ۱۴۹-۱۵۱).

۶. این‌ها برای نجات قزاقستان جمهوری خودمختاری آلاش را تشکیل داده بودند، ولی بعدها توطئه حزب کمونیست و در رأس آن‌ها سخن‌بازی «لنین» و «استالین» آن‌ها را فریب داد و به تشکیل جمهوری خودمختار شوروی قزاق رضایت دادند. ولی بعد از تشکیل این خودمختاری بلشویک‌ها با شعارهای فریبنده عدالت و برابری قدرت مطلق را در دست گرفتند و به‌دوراز چشم جهانیان دیکتاتور محض شدند (درحالی‌که هنوز هم جهان بر ابعاد جنایت آن‌ها واقف نیست) و همه این آزادمردان را از دم تیغ دیکتاتوری و ظلم گذراندند (روحشان شاد باد).

۷. نمونه‌های «به‌اصطلاح فولکلور» (pseudo-folklore) که در شوروی کمونیستی به این شکل به‌وجود آمده‌اند و تنزیل دانش عامه به‌منزله وسیله‌ای برای خدمت به ایدئولوژی کمونیستی موضوع مستقلی برای یک فعالیت پژوهشی شده است (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، بنگرید به میلر ۱۹۹۰).

کتاب‌نامه

- چمنی، اسلام (۲۰۰۰)، طراز در آئینه شعر فارسی، آلماتی: زرده.
- چمنی، اسلام (۲۰۱۴)، تصحیح تاریخ رشیدی تألیف میرزا محمد حیدر دوغلات، طراز: دانشگاه دولتی طراز.
- چمنی، اسلام (۲۰۱۷)، تاریخ و ادبیات قزاق: بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران، آلماتی: نورلو عالم.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳)، شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، دوره دوجلدی، به اهتمام و پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فریدون جنیدی (۱۳۸۷)، تصحیح شاهنامه، ۶ ج، تهران: بنیاد نیشابور.
- مهدی قریب (۱۳۸۶)، شاهنامه فردوسی، ۲ ج، تهران: دوستان.
- مهدی قریب و محمدعلی بهبودی (۱۳۷۴)، شاهنامه فردوسی همراه با مقدمه و واژه‌نامه، تهران: توس.

Avezov, Muhtar (2011), *Ensiklopedi*, Almaty: Atamura.

Başgöz, İlhan (1992), "Giriş", *Sibirya'dan Bir Masal Anası*, (Çev. İ. Başgöz), Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınları.

- Baytursunoglu, Ahmet (2003), *Adebiyatshenasi*, Almaty: Atamura.
- Berdybai, Rahmanqul (2005), *Hamase-Khazaneye Millet*, Nasher-e Panj Jeldi, Almaty: Qazyqurt.
- Çobanoğlu, Özkul (2010), *Halkbilimi Kuramları ve Araştırma Yöntemleri Tarihine Giriş*, 5. Baskı, Ankara: Akçağ.
- Dorson, M. Richard (1972), "Introduction: Concepts of Folklore and Folklife Studies", *Folklore and Folklife*, R. M. Dorson (ed.), Chicago: The University of Chicago Press.
- Gündoğdu, Abdullah and Orhan Üçler Bulduk (2000), *Genel Türk Tarihi*, Ankara: Milli Eğitim Yayınları.
- Magavin, Mukhtar (1992), *Adebiyat Düreye Khanat Qazaq*, Almaty: Ana tili.
- Magavin, Mukhtar and Mardan Baydildaev (1989), *Nagmehaye Penj Qarn*, Almaty: Jazushi.
- Ögel, Bahaeddin (2014), *Türk Mitolojisi I, II*, 5. Baskı, Ankara: Türk Tarih Kurumu Yayınları.
- Qudaiberdioglu, Shahkarim (2008), *Ansiklopedi*, Semey: Üniversite Semey.
- Qunanbaioglu, Abai (2004), *Majmueye Kamel Asar*, Almaty: Jazushi.
- Suinsheliev, Huseyiali (1989), *Adebiyati Qazaq Beyne Qurun 8-18*, Almaty: Maktab.

